

*Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,*  
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)  
Monthly Journal, Vol. 22, No. 5, Summer 2022, 55-79  
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.37482.2311

**A Critique on the Book**  
***Methodology of Islamic Economics;***  
***An Institutional Reality Approach***

Ali Saeedi\*

**Abstract**

*Methodology of Islamic Economics* is a textbook for MA and PhD students of Islamic economics. Using the concept of institution, the author has tried to make a connection between the Shari'a rules, as matters of conventionals, and economic realities and concludes that differences of conventionals in Islamic societies and others, requires differences in social realities and so Islamic economics requires a different methodology. The author then examines a list of institutions derived from the Shari'a rules and how it affects social realities. The main drawback of the book is to move away from the methodology and there is almost no discussion about the evaluation of theories of Islamic economics or the criterion of the scientific nature of these theories. Much of the book discusses the differences between Islamic economics theories from those of neoclassical economics. The author has used some concepts of institutionalism without clarifying the relationship between institutionalism and Islamic economics. The critique of the foundations of neoclassical economics also relies on other schools of economics, including the German historical school and behavioral and institutional economics, while the author was expected to critique from the perspective of Islamic economics. It is suggested that the title of the book can be changed and the author can make a fundamental review of the book's topics in the next edition.

**Keywords:** Methodology, Institutions, Conventionals, Economic Man, Methodological Individualism.

\* Associate Professor of Qom University, Qom, Iran, a.saeedi@qom.ac.ir

Date received:29 -01-2022, Date of acceptance:25 -06-2022





## معرفی و نقد کتاب روشن‌شناسی علم اقتصاد اسلامی با رویکرد واقعیت‌نهادی

علی سعیدی\*

### چکیده

کتاب روشن‌شناسی علم اقتصاد اسلامی با رویکرد واقعیت‌نهادی به‌منظور کتاب درسی مقطع کارشناسی ارشد و دکتری رشته اقتصاد اسلامی تدوین شده است. نویسنده کتاب تلاش کرده است تا با استفاده از مفهوم نهاد میان احکام شریعت، به‌عنوان اموری اعتباری، با واقعیت‌های اقتصادی ارتباط برقرار کند و نتیجه بگیرد که چون اعتباریات در جوامع اسلامی با سایر جوامع متفاوت است، واقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی مورد مطالعه در علوم اجتماعی و اقتصادی در جوامع اسلامی نیز متفاوت است و در نتیجه علم اقتصاد اسلامی نیازمند روش شناخت متفاوتی با علم اقتصاد متعارف است. نویسنده فهرستی از نهادهای برگرفته از احکام شریعت و نحوه اثرگذاری آن‌ها بر واقعیت‌های اجتماعی را مطرح می‌کند. اشکال اصلی کتاب در دور شدن از مباحث روشن‌شناسی علم است و تقریباً هیچ بحثی درباره ارزیابی نظریات اقتصاد اسلامی یا ملاک علمی بودن این نظریات مطرح نشده است. بخش زیادی از کتاب به ذکر معرفت‌های درجه یک اقتصاد اسلامی و تفاوت آن‌ها با اقتصاد نئوکلاسیک پرداخته است. نویسنده از برخی مفاهیم نهادگرایی استفاده کرده است، بدون این‌که رابطه مبانی، مفروضات، و ارزش‌های این مکتب را با اقتصاد اسلامی روشن ساخته باشد. هم‌چنین، در نقد مبانی اقتصاد نئوکلاسیک بر سایر مکاتب اقتصادی، از جمله مکتب تاریخی آلمان و اقتصاد رفتاری و نهادگرا، تکیه شده است، درحالی‌که انتظار می‌رفت نویسنده از منظر اقتصاد اسلامی به نقد مکتب نئوکلاسیک بپردازد. پیش‌نهاد

\* استادیار اقتصاد، عضو هیئت علمی دانشگاه قم، ایران، a.saeedi@qom.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۰۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۰۴



می‌شود عبارت «روش‌شناسی» از عنوان کتاب حذف شود و در چاپ بعدی اصلاحات اساسی در محتوای کتاب صورت گیرد.

**کلیدواژه‌ها:** روش‌شناسی، نهاد، اعتباریات، انسان اقتصادی، فردگرایی روش‌شناختی.

## ۱. مقدمه

تولید نظریات علمی که بتواند، ضمن پای‌بندی به موازین علمی، مشکلات فراروی کشور را رفع کند، نیازمند نگاه درجه دو و از منظر روش‌شناسی است تا خلأهای موجود در جریان نظریه‌پردازی آشکار شود و زمینه را برای شکل‌گیری نظریاتی معتبرتر از لحاظ علمی فراهم سازد. باتوجه به توسعه روزافزون مرزهای اقتصاد اسلامی، پرداختن به مباحث روش‌شناسی و معرفت‌شناسی این شاخه از دانش اهمیت فراوانی پیدا کرده است. نگارش کتاب *روش‌شناسی علم اقتصاد اسلامی* به قلم حسن آقائظری، به‌عنوان اولین کتاب به زبان فارسی در این عرصه، می‌تواند گام مهمی در این زمینه به‌شمار رود. در این مقاله، ضمن معرفی این کتاب و مضمون کلی آن، به بررسی و نقد دیدگاه‌های مطرح‌شده در آن می‌پردازیم. این نقد و بررسی هم شامل ابعاد شکلی و ظاهری اثر و هم شامل محتوا و مضامین کتاب می‌شود.

## ۲. معرفی کلی اثر

کتاب *روش‌شناسی علم اقتصاد اسلامی*، تألیف حسن آقائظری، با مشارکت سازمان سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه در سال ۱۳۹۶ به‌چاپ رسیده است. کتاب در قطع وزیری و ۲۷۸ صفحه است. این کتاب برای دانشجویان رشته اقتصاد اسلامی در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری به‌منظور منبع درس روش‌شناسی اقتصاد اسلامی تدوین شده است. مباحث کتاب در شش بخش تدوین شده است که هرکدام حاوی فصول متعددی است:

- بخش اول: اندیشه‌های بنیادین علوم اجتماعی؛
- بخش دوم: روش‌شناسی علوم اجتماعی؛
- بخش سوم: اندیشه‌های بنیادین شکل‌گیری علم اقتصاد اسلامی؛
- بخش چهارم: روش‌شناسی علم اقتصاد؛
- بخش پنجم: مبانی علم اقتصاد خرد اسلامی؛
- بخش ششم: مبانی علم اقتصاد کلان اسلامی.

در بخش اول، نویسنده طی چهار فصل به بیان مفاهیم اساسی درباره مفهوم نظریه، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی، و روش‌شناسی می‌پردازد. سپس، با تعریف علم به‌مثابه کشف واقعیت به تفاوت واقعیت اجتماعی و واقعیت طبیعی می‌پردازد. سپس، نهادها را به‌منزله خاستگاه علوم اجتماعی - اقتصادی معرفی می‌کند و درباره مفهوم و ماهیت نهادها از منظر نهادگرایان قدیم و جدید بحث می‌کند و با طرح دیدگاه‌های سرل بحث چستی نهاد را جمع‌بندی می‌کند و در پایان فصل سوم کارکردهای اقتصادی نهادها را برمی‌شمارد. در آخرین فصل از این بخش، به تطبیقات چستی نهاد یا «اعتبارات بعدالاجتماع» می‌پردازد و ضمن هم‌سان‌دانستن اعتبارات اجتماعی با چستی نهاد از منظر سرل احکام اجتماعی ثابت و متغیر اسلامی را جزئی از اعتبارات برمی‌شمارد. بدین ترتیب، نتیجه می‌گیرد که این احکام هستی‌هایی عقلایی - اجتماعی هستند که هم آثار واقعی دارند و هم هستی‌های اجتماعی دیگر از جنس خود را به‌دنبال دارند و از این روست که موضوع مطالعه و بررسی علوم اجتماعی قرار می‌گیرند.

در بخش دوم کتاب، با معرفی دو نوع روش اثبات‌گرایی و تفسیرگرایی در علوم اجتماعی و برشمردن مزایا و کاستی‌های هر یک، «روش ترکیبی» را روشی بهینه برای مطالعات علوم اجتماعی مطرح می‌کند.

در بخش سوم، نویسنده کتاب وارد علم اقتصاد اسلامی می‌شود و در سه فصل با عناوین «انسان اقتصادی»، «نهادهای خرد اقتصاد اسلامی»، و «نهادهای کلان اقتصاد اسلامی» به بیان نهادهای شکل‌دهنده واقعیات اقتصادی به‌عنوان موضوعات علم اقتصاد اسلامی می‌پردازد. او نهادهای مالکیت خصوصی، مبادله، مصرف، حق فقرا در اموال اغنیا، و ارث را به‌عنوان نهادهای خرد اقتصاد اسلامی برمی‌شمارد و حق عموم در منابع طبیعی قبل از تولید، حق نظارت حاکمیت بر بهره‌برداری بخش خصوصی از منابع طبیعی، و تأمین اجتماعی را به‌عنوان نهادهای کلان اقتصاد اسلامی احصا می‌کند.

سپس، در بخش چهارم، نویسنده به مسئله اصلی کتاب، یعنی روش‌شناسی علم اقتصاد، بازمی‌گردد و پس از نقد روش‌شناسی علم اقتصاد نئوکلاسیک، روش‌شناسی علم اقتصاد اسلامی را با رویکرد ساختار نهادی ارائه می‌دهد و به‌عنوان مثال تأثیرگذاری متغیر بهره و سود را در شکل‌گیری روی دادهای عینی اقتصاد بررسی می‌کند.

بخش پنجم شامل فصول «تحلیل رفتارهای اقتصادی افراد با رویکرد نهادی»، «سازوکار بازار با رویکرد نقد آن»، «تفاوت اساسی چستی بازار در اقتصاد اسلامی با اقتصاد متعارف»،

«تخصیص منابع براساس سازوکار بازار با رویکرد آموزه‌های اسلامی»، و «محدودیت توان محاسباتی و کسب اطلاعات» است.

بخش آخر نیز شامل فصول «نقش چگونگی جریان پول در شکل‌گیری علم اقتصاد اسلامی»، «بازار سرمایه براساس هماهنگی بخش اعتباری و حقیقی»، «مسئولیت دولت اسلامی نسبت به تأمین زیرساخت‌های فرایند توسعه»، و در نهایت «اقتصاد دانش‌بنیان و تأثیر آن در تحول مفاهیم و نظریات علمی اقتصاد» می‌شود.

از آن‌جاکه این کتاب به‌منظور کتاب درسی تدوین شده است، در ابتدای هر فصل، هدف کلی و اهداف رفتاری آن فصل و در پایان آن خلاصه فصل، پرسش‌های فصل، و منابعی برای مطالعه بیشتر درج شده است.

### ۳. خاستگاه اثر

با گسترش حوزه‌های مطالعات اقتصاد اسلامی و افزایش گرایش اندیشمندان و نخبگان دانشگاهی و حوزوی به این عرصه و شکل‌گیری رشته دانشگاهی مستقلی در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری تحت عنوان «اقتصاد اسلامی» در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری نیاز روزافزونی به تدوین کتاب‌های درسی برای دانشجویان این رشته به‌وجود آمده است. به همین منظور، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) با همکاری پژوهشگاه حوزه و دانشگاه اقدام به تولید محتوا در این زمینه کرده‌اند. کتاب روش‌شناسی علم اقتصاد اسلامی شصت‌ونهمین کار مشترک این دو نهاد برای تدوین محتوای علوم انسانی اسلامی بوده است.

از زمان شکل‌گیری حوزه دانشی اقتصاد اسلامی، یکی از مسائل اصلی در این زمینه مباحث روش‌شناسی اقتصاد اسلامی بوده است که در جای‌جای کتاب‌های اقتصاد اسلامی بدان پرداخته شده است. این دغدغه در دو دهه اخیر شدت گرفته و علاوه‌بر کتاب موردبررسی، به‌عنوان اولین کتاب مستقل، تحت عنوان روش‌شناسی اقتصاد اسلامی به زبان فارسی، مقالات متعددی در این زمینه منتشر شده است که نشان از توجه روزافزون به مسئله روش‌شناسی اقتصاد اسلامی در سه دهه اخیر دارد (برای نمونه، بنگرید به انس‌زرقا ۱۳۸۳؛ دادگر ۱۳۷۹؛ عیوض‌لو ۱۳۷۹؛ عیوض‌لو ۱۳۹۸؛ زری‌باف ۱۳۹۴؛ رفیعی‌آتانی ۱۳۹۴؛ میرمعزی ۱۳۹۰؛ آقانظری ۱۳۹۷؛ آقانظری ۱۳۸۹).

پرداختن به مسئله روش‌شناسی اقتصاد اسلامی یکی از نظر توسعه‌مرزهای این دانش و یکی از نظر لزوم کاربردی‌کردن و عملیاتی‌سازی نظریات این شاخه دانشی ضرورت پیدا کرده است. مسائل روش‌شناسی با معرفت‌شناسی قرابت بسیار زیادی دارد. لذا مقالات منتشرشده در این زمینه عمدتاً به بررسی و نقد دوگانه‌های مکتب/علم، هنجاری/اثباتی، اخلاق/شناخت، عدالت/معرفت، مبانی اسلامی/واقعیت مشاهده‌شده، احکام شریعت/نظریات علمی و فقهت/کارشناسی پرداخته‌اند. این چالش روش‌شناختی از آن‌جا ناشی می‌شود که در مواجهه عالمان اسلامی با آنچه در غرب به‌عنوان دانش اقتصاد مطرح است، اعم از مکاتب لیبرالیستی، سوسیالیستی، و غیر آن‌ها، این اندیشمندان از یک‌سو با مجموعه عظیمی از میراث اندیشه اسلامی شامل فقه، فلسفه، کلام، و تفسیر مواجه‌اند که بخش درخور توجهی از آن‌ها به مسائل اجتماعی و اقتصادی پرداخته است و از سوی دیگر، با مجموعه‌ای از نظریات و دیدگاه‌های مختلف و گاه متعارض در اندیشه غرب مواجه‌اند که درباره حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی و اقتصادی انسان برنامه‌ها و توصیه‌های متعددی را مطرح کرده‌اند. در این مواجهه، برخی از متفکران به‌سادگی یکی از دو طرف ماجرا را کنار گذاشته‌اند یا کاملاً در اندیشه‌های سکولار غربی فرو رفته‌اند، یا بدون توجه به تحولات عینی و اجتماعی ناشی از مدرنیته مشغول به تفلسف و تفقه به‌سبک سنتی آن در جهان اسلام شده‌اند و با همان مثال‌ها و مسائل پیشامدرن سروکار دارند. تکلیف هر یک از این دو نحله تاحدی روشن است و از محل بحث ما خارج است. چالش روش‌شناسی اقتصاد اسلامی ناظر به کسانی است که از یک‌سو، به‌نوعی به‌دنبال جمع بین آموزه‌های دینی (اعم از نص کتاب و سنت و هم‌چنین نوشته‌های فقهی، حکمی، و تفسیری) و از سوی دیگر، تبیین و تفسیر واقعیات اقتصادی و هم‌چنین موضع‌گیری درباره نظریات دانش اقتصاد مدرن با همه تنوع و تکثر آن هستند. کتاب روش‌شناسی علم اقتصاد اسلامی تلاشی برای ایجاد ارتباط منطقی بین احکام دینی و واقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی از طریق واقعیت‌نهادی است.

#### ۴. سابقه اثر

کتاب روش‌شناسی علم اقتصاد اسلامی را می‌توان به‌نوعی در ادامه آثار قبلی نویسنده کتاب، به‌ویژه کتاب نظریه‌پردازی اقتصاد اسلامی، و هم‌چنین مقاله «روش‌شناسی واقعیت‌نهادی» (آقانظری ۱۳۹۷) دانست. هم‌چنین، نویسنده کتاب در مقاله دیگری که در سال ۱۳۹۸ به‌چاپ رسیده است، با توجه به سه دلیل «ضرورت اقتصاد اثباتی برای تحقق آرمان‌های

مکتبی اسلام»، «وجود گزاره‌های اقتصاد توصیفی در منابع نقلی اسلام»، و «تأثیر مبانی و اصول مکتبی اسلام در رفتارهای اقتصادی»، امکان‌پذیری اقتصاد اسلامی را نشان می‌دهد. مروری بر آثار و تألیفات او نشان می‌دهد که ماهیت علمی اقتصاد اسلامی و روش نظریه‌پردازی در آن یکی از دغدغه‌های اصلی نویسنده کتاب موردبررسی است. مضمون اصلی اندیشه او در زمینه دانش اقتصاد اسلامی تبیین رابطه میان اعتباریات با واقعیات اجتماعی و اقتصادی است. از این نظر، نویسنده کتاب موردبررسی، با اتکا به نظریه ادراکات اعتباری علامه طباطبایی و با بهره‌گیری از مفاهیم اقتصاد نهادگرا، تلاش کرده است نشان دهد که امور اعتباری شامل احکام شرعی یا قانونی یا عقلایی بر رفتارهای مختلف انسان در زمینه‌های گوناگون حیات اجتماعی اثر می‌گذارند و بنابراین در جامعه‌های گوناگون فرهنگی و اجتماعی، رفتارهای اجتماعی و اقتصادی را نمی‌توان همانند پدیده‌های طبیعی یک‌سان، یک‌نواخت، و محکوم به قاعده و قانون واحدی دانست (آقانظری ۱۳۸۶: ۵۲). به بیان دیگر، تفاوت در اعتبارات اجتماعی به تفاوت در رفتارها و واقعیات‌های اجتماعی و اقتصادی منجر می‌شود. با تغییر واقعیات‌های موردبررسی، نظریات علمی حاصل از شناخت این واقعیات‌ها نیز متفاوت خواهد شد.

## ۵. نقد شکلی

کتاب *روش‌شناسی علم اقتصاد اسلامی* به لحاظ ظاهری در قالب ثابت کتاب‌های انتشارات سمت صفحه‌آرایی شده است. طرح جلد کتاب بسیار ساده و فاقد محتوا و مضمون خاصی است. از آن‌جاکه این کتاب به منظور کتاب درسی تدوین شده است، در ابتدای هر فصل اهداف و در انتهای آن جمع‌بندی و منابع مرتبط آورده شده است. با این حال، تمام کتاب فاقد هرگونه شکل، جدول، و نمودار برای تسهیل یادگیری دانشجویان است، درحالی‌که نویسنده کتاب می‌توانست در برخی موارد با رسم مدل‌های مفهومی و بصری‌سازی شبکه مفاهیم و ارتباطات متقابل آن‌ها فهم مطالب را ساده‌تر کند. در حال حاضر، خواننده باید تمام کتاب را خط‌به‌خط مطالعه کند تا بتواند الگوی ذهنی نویسنده را ادراک کند.

شاید مهم‌ترین اشکال شکلی کتاب را، با توجه به هدف آموزشی آن، بتوان قلم بسیار ثقیل نویسنده کتاب دانست. استفاده از عبارات و اصطلاحات بسیار تخصصی فلسفه و منطق به زبان عربی فهم متن را نه تنها برای دانشجویان و تحصیل‌کردگان دانشگاهی که حتی برای افراد با صبغه حوزوی نیز دشوار کرده است. به عنوان مثال، به جملات زیر توجه کنید:



گزارهٔ "دولت تشکیل شده است" هم گزاره و هم اخبار و هم مخبربه از واقعیت‌های نهادی‌اند (آفانظری ۱۳۹۶: ۴۱).

انسان دارای حیث التفاتی است که از جهتی به درونی و بیرونی (ذاتی و عرضی) و از جهت دیگر به فردی و اجتماعی قابل تقسیم است (همان).

اعتبار و فرض، تحقق مفهوم یک فعالیت ذهنی و عمل نفسانی جهت ترتیب اثر موردنظر است (همان: ۶۰).

جامعه‌ای که افراد از طریق نهادها و براساس آن‌ها رفتار می‌کنند، منطبق موقعیت عام ناظر به این رفتار، معطوف به این نهادهاست (همان: ۹۲).

نمونه‌های این موارد در متن بسیار به چشم می‌خورد که، با توجه به پیچیدگی اصل مبحث، فهم آن را بسیار دشوار می‌کند. علاوه بر این، در برخی موارد، علائم نگارشی نیز به درستی استفاده نشده است.

اشکال دیگر کتاب استفاده از تیرهای طولانی و ناگویاست، مانند «اعتبارات بعد الاجتماع مبنای فلسفی شکل‌گیری نهادهای اجتماعی (تفاوت نهادها براساس اختلاف اعتبارات بعد الاجتماع»، «هم‌بستگی واقعیت‌های نهادی با توان‌افزایی انجام حقوق و تکالیف اجتماعی»، «چیستی نهاد و تأثیر آن در شکل‌گیری واقعیت‌های اجتماعی - اقتصادی و رابطهٔ آن با علوم اجتماعی»، یا «آسیب‌شناسی خلق اعتبار براساس اعتبار در نهادهای اقتصادی - مالی متعارف (شکل‌گیری حلقه‌های به هم پیوسته اعتبار)».

اگرچه نویسنده تلاش کرده است سیری منطقی را از ابتدای کتاب دنبال کند، تقریباً تمامی فصول کتاب بدون مقدمه است و ارتباط هر فصل با مباحث فصل قبلی برای خواننده روشن نیست. به عنوان مثال، فصل دوم با ذکر تفاوت‌های موضوع علوم طبیعی و علوم اجتماعی پایان می‌یابد و فصل بعدی یک‌باره مسئلهٔ نهادها و تعریف نهاد از منظر نهادگرایان مطرح می‌شود. هم‌چنین، ربط بخش دوم، که دربارهٔ روش‌شناسی علوم اجتماعی بحث می‌کند، با بخش سوم، که به اندیشه‌های بنیادین شکل‌گیری علم اقتصاد اسلامی می‌پردازد، توضیح داده نشده است.

عنوان فصل دوم از بخش چهارم دقیقاً همان عنوان کتاب است: «روش‌شناسی علم اقتصاد اسلامی». اگر نویسنده تمام عنوان کتاب را در همین یک فصل تبیین کرده است، پس چه نیازی به فصول دیگر است؟ و اگر این فصل در کنار فصول دیگر به تبیین موضوع کتاب می‌پردازد، نباید عنوان آن دقیقاً همان عنوان کتاب باشد.

در سراسر کتاب، از عبارت «بی‌شک» و «بدیهی است» بسیار استفاده شده است، در حالی که در ادبیات علمی کم‌تر از این عبارات باید استفاده کرد؛ به‌خصوص این که ادعاهایی که پس از این عبارات آورده شده است از منظر فلسفه و روش‌شناسی اقتصاد، بر آن‌ها نقدهای جدی وارد است.

## ۶. نقد محتوایی

در این بخش به بررسی انسجام و نظم منطقی کتاب روش‌شناسی علم اقتصاد اسلامی، توانایی تجزیه و تحلیل مسئله، هماهنگی محتوا با مبانی و سرفصل‌ها، نحوه بهره‌گیری از ابزارهای علمی، کاربرد اصطلاحات تخصصی و معادل‌ها، جایگاه اثر در برنامه آموزشی، و در نهایت نقد و تحلیل روش‌شناختی اثر پرداخته می‌شود.

### ۱,۶ انسجام و نظم منطقی در کل اثر و در زیربخش‌ها

مسئله اصلی کتاب روش‌شناسی علم اقتصاد اسلامی است و برای این که نویسنده بتواند موضوع خود را منقح و تبیین کند، بحث خود را از علوم اجتماعی و روش‌شناسی آن آغاز می‌کند و سعی می‌کند تا با تزریق مفهوم نهاد، ماهیت علمی اقتصاد اسلامی را نشان دهد. اگرچه مباحث روش‌شناسی و معرفت‌شناسی قرابت و درهم‌تنیدگی بسیاری باهم دارند، به‌کرات مشاهده می‌شود که نویسنده موضوع اصلی کتاب، یعنی روش‌شناسی، را رها می‌کند و به تبیین معرفت‌های درجه یک اقتصاد اسلامی (و نه حتی معرفت‌شناسی آن) می‌پردازد. به‌عنوان مثال، در بخش سوم کتاب، با عنوان «اندیشه‌های بنیادین شکل‌گیری علم اقتصاد اسلامی»، ابتدا انسان اقتصادی از منظر اقتصاد نئوکلاسیک طرح و نقد می‌شود. سپس، انسان اقتصادی براساس آموزه‌های اسلامی معرفی می‌شود. عنوان‌های این فصل «روش‌شناسی تعریف انسان اقتصادی در علم اقتصاد و نقد آن»، «نقد روش‌شناسی تعریف انسان اقتصادی در ادبیات علم اقتصاد»، و «روش‌شناسی انسان اقتصادی براساس آموزه‌های اسلامی» است، اما در محتوای زیر این عناوین هیچ بحث روش‌شناختی صورت نگرفته است، بلکه ابتدا پیشینه انسان اقتصادی و سپس ویژگی‌های آن شامل پی‌جویی نفع شخصی و عقلانیت ابزاری مطرح شده و در تیتربعدی نقدهای «مکتب تاریخی آلمان» به این مباحث ذکر شده است. جدای از این که معلوم نیست چرا نویسنده نقدهای این مکتب

اقتصادی را ذکر کرده و چرا رأساً و از منظرگاه خودش انسان اقتصادی نئوکلاسیک را نقد نکرده است، محتوای نقدهای این مکتب هم لزوماً از منظر روش‌شناسی علم اقتصاد نیست و طیف گسترده‌ای از مباحث را در بر می‌گیرد که گاه به تعارضات انسان اقتصادی نئوکلاسیک با مبانی مکتب تاریخی (به‌طور خاص، نسبی‌بودن قوانین اقتصادی، تحولی‌بودن شرایط و نهادهای اجتماعی، و روش تحقیق استقرایی و استنتاجی) می‌پردازد. مشخص نیست که نسبت نویسنده کتاب با مکتب تاریخی چیست و چرا از منظر این مکتب به نقد انسان اقتصادی نئوکلاسیک پرداخته است.

دورشدن از مباحث روش‌شناختی را در فصول دیگر بخش سوم می‌توان دید. دو فصل «نهادهای خرد اقتصاد اسلامی» و «نهادهای کلان اقتصاد اسلامی» به بیان معارف درجه یک در سطح دانش اقتصاد می‌پردازند و هیچ رویکرد روش‌شناختی در آن‌ها دیده نمی‌شود.

هم‌چنین، بخش پنجم و ششم کتاب نیز به مبانی علم اقتصاد خرد اسلامی و مبانی علم اقتصاد کلان اسلامی می‌پردازد که بازهم ارتباط مشخصی با موضوع اصلی کتاب، یعنی روش‌شناسی علم اقتصاد اسلامی، ندارد و صرفاً به بیان دیدگاه‌های اقتصاد اسلامی با ملغمه‌ای از ادبیات نهادگرایی می‌پردازد.

حتی نویسنده در فصل سوم از بخش دوم، که به روش‌شناسی متناسب به رویکرد نهادی می‌پردازد، درنهایت به این گزاره کلی اکتفا می‌کند که موضوع پژوهش تعیین‌کننده روش‌شناسی آن است و برای شناخت نهادها باید از روش «تحلیلی-تجربی» یا «روش عقلی» یا «روش اجتهاد از منابع معتبر دینی» استفاده کرد (آقانظری ۱۳۹۶: ۹۳). نویسنده از این جلوتر نمی‌رود که در چه مواقعی و در کدام نوع نهادها از هر یک از این روش‌ها می‌توان استفاده کرد و رهاکردن بحث در این‌جا ممکن است این تصور را ایجاد کند که نهادها را با هر روشی می‌توان مطالعه کرد! نویسنده می‌بایست، با دسته‌بندی و تفکیک نهادها، روش‌شناسی متناسب با هر نوع را مشخص می‌کرد و اگر همه نهادها را با هر روشی می‌توان شناخت که دیگر به بحث روش‌شناختی در نهادها نیازی نبود. به بیان دیگر، یا از نظر نویسنده، نهادها همگی ماهیت یکسانی دارند و بنابراین، طبق پیش‌فرض خود، که موضوع پژوهش تعیین‌کننده روش‌شناسی است، باید برای شناخت همه انواع نهادها از یک روش خاص استفاده شود و از این‌رو، نباید انواع روش‌های مختلف را در این زمینه مطرح کرد یا این‌که نویسنده به تفاوت در ماهیت انواع نهادها قائل است و برای هر یک از انواع

نهادهای روش خاصی را پیش‌نهاد می‌دهد که در آن صورت باید این دسته‌بندی مدنظر از نهاد را ارائه می‌داد و روش شناخت خاص هریک را هم به صورت مستدل تعیین می‌کرد.

## ۲,۶ نقد منابع

اگرچه نویسنده به استفاده از منابع دست‌اول و ارجاع‌دهی مناسب اهتمام ورزیده است، در برخی موارد اندک، ادعاهایی بدون استناد یا با استناد دست‌چندم مطرح کرده است. مثلاً، دیدگاهی به «وینچ» نسبت داده شده است (آفانظری ۱۳۹۶: ۲۷)، بدون این‌که هیچ منبعی برای آن ذکر شود یا از قول استوارت میل (همان: ۲۳)، مطلبی نقل شده و به‌جای استناددهی به آثار میل به منبع فارسی دست‌دوم ارجاع داده شده است.

علاوه‌براین، در تعریف برخی از اصطلاحات و نظریات اقتصادی رایج به تعاریف مندرج در کتاب‌های درسی اکتفا شده است که به‌نظر می‌رسد، باتوجه‌به موضوع کتاب که به‌طور خاص دربارهٔ مباحث روش‌شناسی اقتصاد است، ارجاع به چنین منابعی چندان مقبول نیست. به‌عنوان مثال، در تبیین مطلوبیت به‌جای ارجاع به کتاب *اقتصاد خرد نپدیک و رایبنفیلد* (همان: ۱۰۲)، می‌بایست به نظریات بنتام، میل، و جونز ارجاع داده می‌شد. هم‌چنین، در تعریف عقلانیت اقتصادی، نظریهٔ ترجیحات، و ملاک تفکیک نظریهٔ اقتصاد خرد و نظریهٔ اقتصاد کلان به منابع ضعیف ارجاع داده شده است. باتوجه‌به این‌که نویسنده درصدد نقد این مباحث است، تقریر صحیح و دست‌اول آن‌ها موضوعیت دارد.

## ۳,۶ کاربرد اصطلاحات تخصصی و معادل‌ها

به‌نظر می‌رسد یکی از موارد ابهام در فهم دیدگاه نویسندهٔ کتاب *روش‌شناسی علم اقتصاد اسلامی* به‌کاربردن اصطلاح «اعتبار» است. نویسنده، با اتکا به نظریهٔ ادراکات اعتباری علامه طباطبایی، از عبارت اعتبار درمقابل حقیقت استفاده می‌کند و موضوع علوم اجتماعی را امور اعتباری و موضوع علوم طبیعی را امور حقیقی می‌داند. اگرچه نویسنده در فصل چهارم از بخش اول تلاش کرده است که مراد خود از اعتبار، اعتباریات، و امور اعتباری را مشخص کند، مفهوم اعتبار بدون جمع‌بندی رها شده است. از نگاه نویسنده، اعتبارات اجتماعی از نظر هستی‌شناختی غیرواقعی‌اند، اما چون آثار واقعی به‌دنبال دارند، نوعی نهاد (بنابه تعریف

سرل از نهاد) هستند. هم‌چنین، نویسنده احکام عقلایی و احکام شرعی را نیز دارای ماهیت مشترک نهادی می‌داند که با واقعیت‌های موردبررسی علوم طبیعی متفاوت‌اند.

از سوی دیگر، در مطالعات اقتصادی، بین دو بخش واقعی (real sector) و مالی (financial sector) تمایز وجود دارد که گاهی بخش مالی را تحت عنوان «بخش اعتباری» نام‌گذاری می‌کنند. نویسنده کتاب، پس از بحث‌های مفصل درباره تفاوت امور اعتباری و امور حقیقی به‌عنوان موضوع علوم اجتماعی و علوم طبیعی، در فصل دوم از بخش ششم، درباره هماهنگی «بخش اعتباری و حقیقی» بحث می‌کند و منظور او همان تمایز بخش مالی از بخش واقعی است. در این فصل، نویسنده به سیر تحول اندیشه ارتباط بین بخش حقیقی و اعتباری در نهادهای اقتصادی متعارف می‌پردازد و خلق اعتبار براساس اعتبار را در نهادهای مالی متعارف آسیب‌شناسی و نقد می‌کند و در نهایت، مبتنی بر عقود اسلامی، ساختار بازار سرمایه جای‌گزینی را پیش‌نهاد می‌دهد که در آن بخش اعتباری و بخش مالی باهم هماهنگی دارند.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، دو معنای کاملاً متفاوت از اعتبار و حقیقت توسط نویسنده کتاب به کار گرفته شده است که این دو معنای متفاوت می‌تواند منشأ اختلافات جدی در برداشت از مفهوم موردنظر نویسنده شود. افراد با زمینه مطالعات فلسفی عمدتاً معنای اول از اعتبار/حقیقت را ادراک می‌کنند و برای افراد با زمینه مطالعات کاربردی اقتصادی بیش‌تر معنای دوم متبادر می‌شود. فهم هر دو این معانی با حفظ تفاوت آن‌ها و عدم ارتباط آن‌ها باهم کار دشواری است و شاید با انتخاب معادل‌های بهتر بتوان از این ابهام جلوگیری کرد.

علاوه‌براین، نویسنده نتوانسته است تصویر روشن و کاملی از شبکه مفاهیم نهادگرایی ارائه دهد. در زیرعنوان کتاب، نویسنده از «رویکرد واقعیت نهادی» سخن می‌گوید، اما هیچ‌جای کتاب درباره این رویکرد توضیحی نداده است. آنچه در محتوای کتاب دیده می‌شود ارتباط نهادها با واقعیت‌های اقتصادی و شباهت مفهومی احکام شریعت با نهادهاست. البته، نویسنده در فصل سوم بخش اول تعاریف مختلف نهاد را از منظر نهادگرایان قدیم و جدید مطرح کرده است، اما صرفاً یک تعریف خاص از سرل را مفروض می‌گیرد و بقیه مباحث خود را روی این مفهوم از نهاد پیش می‌برد. علاوه‌براین، نویسنده از اصطلاح «ترتیبات نهادی» و «ساختار نهادی» هم استفاده می‌کند، بدون این‌که منظور خود را از این اصطلاحات تبیین کرده باشد.

مشکل دیگر در رابطه نهاد با واقعیت است. نویسنده می‌گوید مهم‌ترین عنصری که یک نهاد را ایجاد می‌کند اعتبار و باور جمعی به آن است و به‌صراحت نهاد را یک «واقعیت» اجتماعی می‌داند (آقانظری ۱۳۹۶: ۴۵)، اما در جای دیگر می‌گوید: «نهادها مشتمل بر واقعیت نهادی‌اند» (همان: ۴۷). یک جا می‌گوید: «علوم اجتماعی باید قوانین حاکم بر رفتارهای مشترک را موردفهم و کشف قرار دهد» (همان: ۴۹). پس، تا این‌جا قوانین حاکم بر رفتارهای مشترک انسان‌ها را مترادف با نهاد و هردو را مترادف با «واقعیت» اجتماعی می‌داند. در ادامه می‌نویسد که «هر گزاره‌ای که درباره نهاد و واقعیت‌های نهادی نهفته در آن شکل می‌گیرد بیان‌گر یک واقعیت اجتماعی است» (همان)؛ یعنی هم نهاد و هم واقعیت نهادی هردو یک واقعیت اجتماعی هستند و فلسفه وجودی نهادها را بسترسازی تعامل افراد با یک‌دیگر می‌داند (همان: ۵۳).

رابطه بین احکام شریعت و نهادها هم به‌خوبی ترسیم نشده است. نویسنده از یک‌سو، احکام اجتماعی اسلام را «مبنای شکل‌گیری نهادها» می‌داند و از سوی دیگر، احکام شریعت را «دارای ویژگی نهادی» می‌داند (همان: ۶۷). از یک‌سو، احکام شریعت را، همانند نهادها، واقعیت اجتماعی می‌داند و از سوی دیگر، احکام را دارای واقعیت نهادی می‌داند (همان: ۶۹).

## ۴,۶ جایگاه اثر در برنامه آموزشی

کتاب *روش‌شناسی علم اقتصاد اسلامی* به‌منظور منبع درس روش‌شناسی اقتصاد اسلامی برای رشته اقتصاد اسلامی در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری نگاشته شده است. اگرچه عنوان کتاب *روش‌شناسی علم اقتصاد اسلامی* است، محتوای آن شامل مباحث معرفت‌شناسی اقتصاد اسلامی (بخش سوم) و هم‌چنین محتوای دانشی اقتصاد اسلامی می‌شود (به‌ویژه بخش پنجم و ششم). گستره مباحث کتاب و مضمون فلسفی آن مانع از ارتباط برقرارکردن خواننده دانشجوی با جهت‌گیری اصلی کتاب می‌شود. به‌بیان‌دیگر، برای مخاطب دانشجوی مشخص نیست که هدف از مطالعه این کتاب چیست. آیا نویسنده به‌دنبال این است که نشان دهد اقتصاد اسلامی ماهیت علمی دارد؟ یا این‌که احکام شریعت را می‌توان به‌نحوی با علوم اجتماعی پیوند داد؟ اگرچه این‌ها مسائل مهمی است، به‌نظر می‌رسد خواننده انتظار دارد در کتاب *روش‌شناسی اقتصاد اسلامی* با روش تحلیل پدیده‌های اجتماعی در علم اقتصاد اسلامی، منطبق حاکم بر نظریات اقتصاد اسلامی، و ارائه

شاخصه‌هایی برای ارزیابی نظریات اقتصاد اسلامی آشنا شود، اما هیچ مطلبی در کتاب در این زمینه‌ها یافت نمی‌شود. اهتمام نویسنده صرفاً در نقد روبنایی و نه زیربنایی اقتصاد نئوکلاسیک (آن‌هم نه از موضع استقلال فکری، بلکه با اتکا به سایر مکاتب اقتصادی مانند نهادگرایی و مکتب تاریخی) و تلاش برای نشان‌دادن تأثیر احکام شریعت در موضوع مورد مطالعه علم اقتصاد خلاصه می‌شود که نام آن را علم اقتصاد اسلامی گذاشته است.

## ۷. نقد و تحلیل روش‌شناختی

دغدغه اصلی نویسنده کتاب روش‌شناسی علم اقتصاد سلامی ایجاد ارتباط میان احکام شریعت و موضوعات علم اقتصاد است. او می‌خواهد این کار را با بهره‌گیری از مفهوم نهاد انجام دهد. از نگاه نویسنده، روش هر علم به موضوع آن علم بستگی دارد و با تغییر موضوع علم، روش‌شناسی آن نیز متحول می‌شود (آقائظری ۱۳۹۶: ۲۲). به همین دلیل، بخش اول کتاب به بیان تفاوت‌های واقعیت‌های طبیعی و اجتماعی اختصاص یافته است. از نگاه نویسنده، چون برخی اعمال اجتماعی پوشش اعتباری دارند، روش شناخت آن‌ها با روش شناخت پدیده‌های طبیعی به این دلیل متفاوت است:

در شناخت پدیده‌های طبیعی از علل بیرونی تحقیق می‌شود اما، در واقعیت‌های اجتماعی، علل بیرونی به‌عنوان شرایط و مقدمات تأثیرگذارند و باید دلایل شکل‌گیری و تحقق این واقعیت‌ها از قبیل قصد، انگیزه، و قاعده رفتار انسانی را فهم و درک کرد و باتوجه به این‌که روش شناخت علمی متناسب با ساختار موضوع آن تعیین می‌شود، تمایز موضوع علوم طبیعی و علوم اجتماعی به‌طور منطقی تمایز این روش‌شناخت را به‌دنبال دارد (همان: ۲۹).

سپس، بخش عمده‌ای از محتوای کتاب به مرور تعاریف و مفاهیم مرتبط با نهاد اختصاص یافته است تا نشان داده شود که چگونه اعتبارات اجتماعی، از جمله احکام شریعت، واقعیت‌های اجتماعی را شکل می‌دهند و با تغییر این اعتبارات موضوع علوم اجتماعی و در نتیجه روش‌شناسی آن متفاوت خواهد شد (بنگرید به همان: ۵۵-۶۶). بخش‌های سوم، پنجم، و ششم کتاب به بیان نهادهای برگرفته از احکام شریعت می‌پردازد که به تعبیر نویسنده، اندیشه‌های بنیادین شکل‌گیری علم اقتصاد اسلامی و هم‌چنین مبانی این علم به‌شمار می‌رود. در ادامه، به نقد ابعاد مختلف این مضمون کلی کتاب می‌پردازیم.

آن‌طور که از عنوان کتاب برمی‌آید، نویسنده بر «علم» بودن اقتصاد اسلامی تأکید دارد و علم را به‌مثابه کشف واقعیت تعریف می‌کند (همان: ۱۶). او تصریح می‌کند که «علم اقتصاد اسلامی، همانند دیگر علوم اقتصادی، در جست‌وجوی کشف و فهم واقعیت اقتصادی است» (همان: ۱۷۵). علم در زبان فارسی کاربردهای متفاوتی دارد و لزوماً در برابر ساینس (science، به معنای علوم تجربی یا علوم طبیعی) به‌کار نمی‌رود. به‌عنوان مثال، در زبان فارسی از اصطلاحات «علم حقوق»، «علم فقه»، «علم ریاضیات»، «علم منطق»، و... استفاده می‌شود که هیچ‌یک ماهیت ساینس ندارند. علاوه‌براین، اصطلاح «ساینس»، که در فارسی به «علم» برگردان شده است، تنها از قرن نوزدهم به بعد رایج شده است (Cruz 2019). پیش‌از آن، آنچه امروزه ساینس می‌نامیم، تحت عنوان «فلسفه طبیعی» یا «فلسفه تجربی» خوانده می‌شد. ویلیام ویول (Whewell 1834) اصطلاح ساینسیست را به‌کنش‌گران فلسفه‌های طبیعی مختلف اطلاق کرد (Cruz 2019). بنابراین، اولاً آن‌چه علم اقتصاد اسلامی می‌خوانیم، ضرورتاً معنای ساینسیستیک ندارد و ثانیاً در این‌که علوم اجتماعی به‌طور کلی و «دیگر علوم اقتصادی»، به‌تعبیر نویسنده کتاب موردبررسی، ماهیت ساینسیستیک داشته باشند اختلاف نظر وجود دارد.

تا اواخر قرن نوزدهم و تا پیش از بروز و ظهور جریان‌نهایی‌گرایی در علم اقتصاد، بزرگان این علم میان علوم طبیعی و علوم اجتماعی (یا به‌تعبیری علوم اخلاقی) تمایز ماهوی قائل بودند. به‌عنوان مثال، استوارت میل (Mill 1844) در مقاله «درباره روش و گستره اقتصاد سیاسی»، این دانش را زیرمجموعه فلسفه اخلاق تعریف می‌کند که مبتنی بر اصول موضوعه خود استدلال و استنتاج می‌کند و راهنمای عمل انسان را مشخص می‌سازد. میل تفاوت علوم اخلاقی با علوم طبیعی را در فقدان امکان تجربه در علوم اخلاقی می‌داند (ibid.: 47). تنها پس از ظهور نهایی‌گرایی و غلبه علم‌گرایی متأثر از علوم طبیعی بود که برخی از متفکران اقتصادی جریان غالب از جمله لئون والراس (Walras 1874)، آلفرد مارشال (Marshall 1890)، و جان نویل کینز (Keynes 1890) را بدان واداشت که تصویری ساینسیستیک را از علم اقتصاد ارائه دهند. البته، هیچ‌یک از این اقتصاددانان منکر وجود مباحث ارزشی، هنجاری، و دستوری در علم اقتصاد نبودند، بلکه تلاش آن‌ها در تفکیک موضوعات و مسائل علم اقتصاد بود. والراس علم اقتصاد (یا به‌تعبیر خودش اقتصاد سیاسی) را به سه حوزه اقتصاد سیاسی محض، اقتصاد سیاسی اجتماعی، و اقتصاد سیاسی کاربردی تقسیم می‌کرد (Walras 1874) و موضوع اقتصاد سیاسی محض را موضوعاتی مانند کم‌یابی



و قیمت‌های نسبی می‌دانست که خارج از اراده انسان شکل می‌گیرند و لذا قابل بررسی با روش‌های ساینتیفیک (یعنی شناسایی، تأیید، و تبیین) هستند. جان نویل کینز (Keynes 1890) نیز دو مکتب متمایز در اقتصاد سیاسی را شناسایی کرد: اقتصادسیاسی به‌مثابه علم اثباتی (تحقیقی)، انتزاعی، و قیاسی که عمدتاً در انگلستان جریان دارد، درمقابل اقتصاد سیاسی به‌مثابه علم اخلاقی، واقع‌گرا، و استقرایی که بیش‌تر در آلمان رایج است و منتقدان روشن‌فکری از آن جانب‌داری می‌کنند (ibid.: 9-10). نویل کینز طرف‌دار مکتب اول است و میان اقتصاد سیاسی و کاربردهای عملی آن تمایز قائل می‌شود: کارکرد اقتصاد سیاسی بررسی واقعیت‌ها و کشف حقایق درباره آن‌هاست، نه تجویز قوانین زندگی. از نگاه او، قوانین اقتصادی قضایای واقعیت هستند، نه ادراکات عملی. او تلاش می‌کند اقتصاد سیاسی را نوعی ساینس معرفی کند، نه علم عملی یا بخشی از تحقیق اخلاقی. از نگاه او، این علم درقبال برنامه‌های اجتماعی رقیب بی‌طرف است (ibid.: 12-13). این تلاش‌ها درنهایت در قرن بیستم به تفکیک حوزه‌های اثباتی و هنجاری در جریان غالب اقتصاد منجر شد. تأکید بسیار زیاد بر حوزه اثباتی، که اوج آن در مقاله «روش‌شناسی اقتصاد اثباتی» میلتون فریدمن (Friedman 1953) آشکار شد، به تدریج «علم اقتصاد» را منصرف به «اقتصاد اثباتی» کرد. البته، این انصراف ذهنی صرفاً در لایه سطحی اقتصاد و عمدتاً درمیان اقتصادخوانده‌های ایرانی رخ داد، درحالی‌که در طول قرن بیستم و به‌ویژه اواخر این قرن حوزه هنجاری اقتصاد با مباحث اقتصاد رفاه و نظریه ترجیحات توسط اقتصاددانان مشهوری هم‌چون ارو و سن توسعه یافت. بااین‌حال، نویسنده کتاب، بدون این‌که هیچ تعرضی به مباحث هنجاری و ارزشی در دانش اقتصاد داشته باشد، صرفاً به جنبه‌های اثباتی پرداخته و ترادف علم اقتصاد با اقتصاد اثباتی را مسلم انگاشته است و چنین غفلتی در کتابی که به‌طور خاص به موضوع روش‌شناسی اقتصاد اسلامی پرداخته است قابل اغماض نیست.

جدای از مصادره به مطلوب کردن مفهوم علم اقتصاد و نادیده گرفتن بخش عمده‌ای از مباحث اقتصاد هنجاری، نویسنده کتاب تفاوت میان علوم اجتماعی و علوم طبیعی را صرفاً در موضوع آن‌ها دانسته است و تأکید کرده است: «تئوری ذهنی دانشمند علوم اجتماعی از جنس ادراکات واقعی - اعتباری است، اما تئوری دانشمند علوم طبیعی همیشه از جنس ادراکات واقعی است» (آقانظری ۱۳۹۶: ۳۱). اما درباره این‌که این تفاوت چه دلالتی در تفاوت روش‌شناختی میان این دو ساحت معرفتی دارد، صرفاً به این ادعا که «موضوع هر

دانشی روش آن را معین می‌کند» (همان: ۲۲) اکتفا کرده است. تفاوت مذکور در موضوعات علوم طبیعی و اجتماعی صرفاً به «منشأ» شکل‌گیری و ایجاد واقعیت‌های موردبررسی این علوم مربوط می‌شود، نه در روش شناخت آن‌ها. اگر، طبق تعریف نویسنده، علم صرفاً به دنبال شناخت واقع بما هو واقع باشد، فرقی نمی‌کند که منشأ ایجاد این واقعیت امری خارج از اراده انسان (مثلاً طبیعت) باشد یا نهادهای اجتماعی منبعث از قراردادهای انسانی یا احکام شریعت. به هر حال، کارکرد علم شناخت واقع است و از این نظر نمی‌توان میان علوم طبیعی و علوم اجتماعی «تمایز روش‌شناختی» قائل شد.

علاوه بر این، از برخی قسمت‌های کتاب این گونه به نظر می‌آید که نویسنده اثبات‌گرایی در دانش اقتصاد و تجربه‌گرایی در علوم طبیعی را خلط کرده است. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، نویسنده علم اقتصاد اسلامی را همانند سایر علوم اقتصادی به دنبال کشف واقعیت می‌داند، اما مرووری بر نظریات اقتصادی رایج چنین تعریفی را از علم اقتصاد تأیید نمی‌کند. به عنوان مثال، از نگاه آلفرد مارشال:

واقعیت‌ها به تنهایی چیزی آموزش نمی‌دهند. تاریخ تنها درباره توالی‌ها و تصادف‌ها سخن می‌گوید، اما تنها عقل می‌تواند آن‌ها را تفسیر کند و از آن‌ها درس‌هایی را استخراج کند. علم اقتصاد حاصل حس مشترکی است که با تجهیزات تحلیل سازمان‌یافته و استدلال عمومی یاری شده است که عمل جمع‌آوری، مرتب‌سازی، و استخراج نتایج از واقعیت‌هایی خاص را تسهیل می‌کند (Marshall 1890: 29).

والراس روش‌شناسی علم اقتصاد محض را، به تبع علوم ریاضی فیزیک، روش ریاضی می‌داند. به باور او، روش ریاضی روشی عقلانی است، نه تجربی. به این معنا که این علوم مفاهیم نوعی خود را از تجربه می‌گیرند و سپس از مفاهیم نوعی واقعی مفاهیم نوعی ایدئال را انتزاع و تعریف می‌کنند و بر مبنای این تعاریف، کل چهارچوب قضایا و اثبات‌های خود را «به صورت پیشینی» شکل می‌دهند. در نهایت، آن‌ها به تجربه باز می‌گردند، اما نه برای تأیید نتایج خود، بلکه برای کاربرد آن‌ها (Walras 1874: 71). استوارت میل نیز اقتصاد سیاسی را لزوماً علمی انتزاعی با روش استدلالی می‌داند که مبتنی بر فروض خود و نه مبتنی بر واقعیت‌ها استدلال می‌کند و لزوماً باید این‌گونه استدلال کند، چون این علم بر اساس فرضیه‌ها ساخته می‌شود (Mill 1844: 43). فریدمن در مقاله «روش‌شناسی اقتصادی اثباتی» تصریح می‌کند که لزومی ندارد فروض نظریات اقتصادی با واقعیت تطابق داشته باشد و لذا انتقادهایی را که با رد غیرواقعی بودن فروض نظریات اقتصادی را مردود می‌دانند نمی‌پذیرد.

از نگاه او، معیار ارزیابی نظریه قدرت پیش‌بینی آن است (Friedman 1953)، نه لزوماً تطابق آن با واقع. در روش مرسوم در دانش اقتصاد، اقتصاددانان مبتنی بر الگوهای ذهنی خود، که در قالب فرمول‌های ریاضی بیان می‌شود، به مدل‌سازی روابط میان متغیرهای اقتصادی در فضایی انتزاعی و دور از واقعیت‌های اجتماعی و تاریخی می‌پردازند. سپس، توصیه‌هایی را برای رفع مشکلات موجود در جامعه ارائه می‌دهند. اگرچه در این فرایند نظریه‌پردازی از آمار اقتصادی نیز استفاده می‌شود، این امر لزوماً به معنای کشف واقع بما هو واقع نیست، بلکه نظریات اقتصادی ارزش کارکردی و عملیاتی دارند، نه ارزش ذاتی و کاشفیت از واقع. نتیجه این تأکید بر روش‌های قیاسی و عقلانی دورشدن نظریات اقتصادی از واقعیت‌های جوامع امروزی شده است، به طوری که منتقدان بسیاری مانند مک‌لاسکی (McCloskey 1983)، دایک (Dyke 1981)، فولی (Foley 2006)، هاسمن و مک‌فرسون (Hausman and McPherson 2006)، سن (Sen 1977)، استیگلیتز (Stiglitz et al. 2006)، سندل (Sandel 2009)، و ... بر غیرواقعی بودن و انتزاعی شدن بیش از حد نظریات اقتصادی اعتراضات جدی مطرح کرده‌اند.

مشکل اساسی دیگر در سیر مباحث کتاب روشن نبودن جایگاه نهادگرایی در منظومه فکری نویسنده است. از یک سو، نویسنده کتاب تأکید بسیاری بر مفهوم نهاد و شبکه مفاهیم آن یعنی واقعیت نهادی، ترتیبات نهادی، و ساختار نهادی دارد و در این مسیر به دیدگاه نهادگرایی هم‌چون سرل (Searle 1995; Searle 1998; Searle 2005) استناد می‌کند، اما هیچ‌جا تصریحی نمی‌کند که آیا فروض بنیادین مکتب نهادگرایی را پذیرفته است و خود را نهادگرا می‌داند یا خیر. هم‌چنین، نه انتقادی به نهادگرایی مطرح شده است و نه به انتقادهای وارد بر نهادگرایی پاسخی داده شده است. حال سؤال این است که اگر نویسنده خود را نهادگرا می‌داند و مبانی نهادگرایی را از مفروضات خود به‌شمار آورده است، چه نسبتی میان اقتصاد اسلامی و اقتصاد نهادگرا، به‌عنوان دو مکتب اقتصادی متفاوت، برقرار کرده است؟ آیا نویسنده خود را «نهادگرای اسلامی» می‌داند؟!

اشکال دیگر کتاب در ملاک تفکیک اقتصاد خرد از اقتصاد کلان است. در دیدگاه نویسنده کتاب موردبررسی تفاوت اقتصاد خرد و اقتصاد کلان در موضوع آن‌هاست؛ یعنی اقتصاد خرد به بررسی رفتار «فرد» (اعم از فرد مصرف‌کننده یا فرد تولیدکننده، یعنی بنگاه) می‌پردازد و اقتصاد کلان به بررسی متغیرهای کلان. او می‌نویسد:

بی‌شک، در تحلیل‌های اقتصاد خرد، رفتار فردی و بنگاه اقتصادی بررسی و واکاوی علمی می‌شود (آقائظری ۱۳۹۶: ۵۲).

واحد اساسی تحلیل در اقتصاد متعارف فرد است. این مبنا متفرع بر اصالت فرد و فردمحوری در مبانی فلسفی این اقتصاد است. از این رو، ملاحظه می‌شود که در مسائل اقتصادی همه امور را ... با ملاک حداکثرکردن مطلوبیت یا سود فرد تحلیل و ارزیابی می‌کنند (همان: ۱۸۷).

در اقتصاد خرد که از کارگزاران و عوامل اقتصاد به صورت انفرادی یک تولیدکننده (بنگاه)، یک مصرف‌کننده بحث می‌کند، منظور تبیین، تحلیل، و پیش‌بینی رفتار اقتصادی افراد و بنگاه‌ها در برابر تغییر قیمت، دست‌مزدها، و نرخ‌های اجاره و جریان‌ات خارج از اقتصاد ولی مؤثر بر آن است (همان: ۱۸۹).

در تعریف اقتصاد کلان هم می‌نویسد:

بی‌شک اقتصاد کلان موضوعاتی از قبیل درآمد ملی، پس‌انداز، سرمایه‌گذاری، اشتغال، سطح عمومی قیمت‌ها، و مانند این متغیرها را بررسی می‌کند. این چنین مباحثی که به کل اقتصاد یک جامعه مربوط است می‌تواند زمینه‌ساز درک عملکرد نظام اقتصادی حاکم بر این جامعه نیز باشد (همان: ۲۱۵).

در حالی که تفاوت اقتصاد خرد و اقتصاد کلان در روش تحلیل است، نه در موضوع مورد بررسی. اقتصاد خرد مبتنی بر فردگرایی روش‌شناختی بحث خود را از کوچک‌ترین واحد اقتصادی، یعنی فرد مصرف‌کننده یا فرد تولیدکننده، آغاز می‌کند تا با تحلیل رفتار او به تصویری از بازارهای فردی و در نهایت به عرضه و تقاضای کل در اقتصاد، «تعادل عمومی در تمامی بازارها»، و قضایای رفاه برسد. بنابراین، نظریه اقتصاد خرد هم به دنبال مدل‌سازی کل اقتصاد و تحلیل متغیرهای کلان اقتصادی است، اما این کار را از واحدهای جزئی فردی آغاز می‌کند. اما نظریه اقتصاد کلان نگاه کل‌نگر دارد و از ابتدا تحلیل خود را از متغیرهای کلان آغاز می‌کند. کینز، بنیان‌گذار نظریه اقتصاد کلان، در علت نام‌گذاری کتاب خود به نظریه عمومی می‌نویسد:

نظریه خود را نظریه عمومی نامیده‌ام [چون] عمدتاً با نظام اقتصادی به‌مثابه یک کل پرداخته‌ام... و استدلال می‌کنم که در گسترش نتایجی که به درستی در یک بخش منفرد اقتصادی به دست آمده به نظام اقتصادی، به‌مثابه کل، اشتباهات مهمی رخ داده است (Keynes 1936: xxxii).

او بر این باور است که «دوگان اصلی بین نظریه صنعت یا بنگاه فردی و پاداش‌ها و توزیع میان استفاده‌های متفاوت از مقدار معینی از منابع، از یک‌سو، و نظریه محصول و

اشتغال به‌عنوان یک کل، ازسوی دیگر، است» (ibid.: 260). بدین ترتیب، نویسنده کتاب ازیک‌سو، با نظریه اقتصاد خرد مواجه است که متکی به فردگرایی روش‌شناختی است و ازسوی دیگر، با نظریه اقتصاد کلان مواجه است که روش کل‌نگر دارد و این دو رویکرد تعارضات جدی باهم دارند و جمع‌شدنی نیستند. باین‌که موضوع اصلی کتاب موردبررسی روش‌شناسی علم اقتصاد اسلامی است، نویسنده در زمینه فردگرایی یا کل‌نگری روش‌شناختی هیچ موضع‌گیری ندارد و علم اقتصاد اسلامی را هم به‌عنوان اقتصاد خرد اسلامی و هم به‌عنوان اقتصاد کلان اسلامی تبیین کرده است؛ گویی که این دو رویکرد متعارض روش‌شناسی به‌طور مسالمت‌آمیزی در علم اقتصاد اسلامی حضور دارند!

## ۸. نتیجه‌گیری

پرداختن به مسئله روش‌شناسی از ضروریات توسعه علم، نقادی، و اصلاح فرایند نظریه‌پردازی است. اگرچه مقالات متعددی در دو دهه اخیر در زمینه روش‌شناسی اقتصاد اسلامی منتشر شده است، کتاب روش‌شناسی علم اقتصاد اسلامی با رویکرد واقعیت‌نهادی، به‌عنوان اولین کتاب در زبان فارسی در این زمینه، می‌توانست جریان بزرگی را در این مسیر ایجاد کند. نویسنده کتاب تلاش کرده است تا با وام‌گیری مفهوم نهاد از اقتصاد نهادگرا، میان احکام شریعت به‌عنوان اموری اعتباری با واقعیت‌های مورد مطالعه علم اقتصاد رابطه برقرار کند و نشان دهد که با تغییر اعتبارات و به‌تبع آن نهادها و واقعیت‌های نهادی، موضوع مورد مطالعه علم اقتصاد تغییر می‌کند و با تغییر موضوع، روش‌شناخت آن نیز تغییر می‌کند. بنابراین، براساس دیدگاه نویسنده، چون واقعیت‌های اجتماعی ناشی از نهادهای برگرفته از احکام شریعت با واقعیت‌های اجتماعی جوامع غربی متفاوت است، شناخت این واقعیت‌ها با روشی متفاوت به تولید علم اقتصاد اسلامی منجر می‌شود.

باین‌حال، ارزیابی محتوای کتاب نشان می‌دهد که این کتاب نتوانسته است انتظارات خواننده را در زمینه روش‌شناسی علم اقتصاد اسلامی برآورده سازد. اهتمام نویسنده، بیش از آن‌که به روش‌شناسی اقتصاد اسلامی به‌عنوان منطبق نظریه‌پردازی یا معیار ارزیابی نظریات اقتصاد اسلامی معطوف باشد، ناظر به نشان‌دادن جنبه علمی بودن اقتصاد اسلامی و تفاوت واقعیت‌های موردبررسی در اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف است. باین‌حال، تفاوت در واقعیت‌های موردبررسی لزوماً به تفاوت در روش‌شناخت منجر نمی‌شود و اگر دیدگاه نویسنده کتاب را بپذیریم که واقعیت‌های اقتصادی در جامعه اسلامی، به‌دلیل تفاوت

اعتبارات اجتماعی برگرفته از احکام شریعت با واقعیت‌های اقتصادی در سایر جوامع متفاوت است، که البته سخن درستی است، نمی‌توان لزوماً به این نتیجه رسید که شناخت این واقعیت‌ها نیازمند روش دیگری است. نویسنده در زمینه روش شناخت در علم اقتصاد نیز نتوانسته است نوآوری یا طرح جدیدی دراندازد و صرفاً به ترکیب روش‌های اثبات‌گرایی و تفسیرگرایی قناعت کرده است، بدون این‌که مبانی این روش‌ها، علل پرداختن به آن‌ها، و نفی هر کدام دیگری را موشکافی و تحلیل کند. علاوه‌براین، طرح برخی از مباحث از سایر مکاتب اقتصادی، به‌ویژه نهادگرایی و مکتب تاریخی آلمان، بدون اعلام موضع درقبال آن‌ها و تبیین نحوه ارتباط این مکاتب با اقتصاد اسلامی از اصالت کتاب به‌شدت کاسته است. هم‌چنین، بخش عمده‌ای از کتاب مشحون از گزاره‌ها و دعاوی معرفتی درجه اول و نه حتی معرفت‌شناختی است و از این نظر، با عنوان کتاب هم‌خوانی ندارد.

به‌منظور بهبود کتاب و ارتقای آن در چاپ‌های بعدی، پیش‌نهاد می‌شود متن کتاب به‌لحاظ ویرایشی بازبینی شود و برخی از عبارات متناسب با مخاطب دانشجوی ساده‌سازی شود تا مراد نویسنده راحت‌تر درک شود.

در صفحه ۱۶، که بحث از ماهیت علم است، اشتباه تایپی وجود دارد و به‌جای «الف» چپستی علم و کنش» باید عبارت «الف» چپستی علم و کشف» درج شود.

باتوجه به این‌که کتاب حاضر در ادامه کتاب قبلی نویسنده تحت عنوان نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی است، به‌نظر می‌رسد عنوان کتاب باید تغییر کند، زیرا محتوای کتاب گسترده‌تر از بحث روش‌شناسی صرف است. عناوین پیش‌نهادی می‌تواند ماهیت علمی اقتصاد اسلامی یا کارکرد نهادها در اقتصاد اسلامی یا بررسی سازوکار اثرگذاری امور اعتباری (از جمله احکام شریعت) در شکل‌گیری و تحول واقعیت‌های اقتصادی باشد.

نویسنده باید نسبت خود را با مبانی، فروض، نظریات، و روش‌شناسی نهادگرایی مشخص کند و توضیح دهد که آیا این مبانی و فروض را پذیرفته یا به آن‌ها انتقاد دارد و در هر صورت، این مبانی و فروض و روش‌شناسی چه نسبتی با اقتصاد اسلامی دارند. آیا نویسنده محترم خود را نهادگرا می‌داند؟ آیا ارزش‌های نهادگرایی را با ارزش‌های اسلامی هم‌راستا و بدون تعارض می‌بیند؟ کدام تقریر از نهادگرایی (قدیم یا جدید) را و با چه استدلالی می‌پذیرد؟ وجه برتری نهادگرایی بر سایر مکاتب اقتصادی چیست و چرا نویسنده از مفاهیم مندرج در سایر مکاتب اقتصادی بدین گونه استفاده نکرده است؟

انتقادات وارد بر اقتصاد نئوکلاسیک می‌بایست از منظرگاه مشخصی انجام می‌گرفت و صرف جمع‌آوری انتقادهای سایر مکاتب، از جمله مکتب تاریخی آلمان یا اقتصاد رفتاری، نمی‌تواند مقبول باشد. نویسنده باید انتقادهایی را که از منظر اقتصاد اسلامی به سایر مکاتب وارد است، به صورتی منسجم مطرح کند.

به جز روش‌های اثبات‌گرا و تفسیرگرا، روش‌های بسیار متنوع دیگری برای شناخت مسائل اجتماعی و اقتصادی وجود دارد و نویسنده نه تنها هیچ‌ذکری از آن‌ها نکرده است، بلکه گویی روش تحقیق در علوم اجتماعی را منحصر در این دو روش می‌داند. علاوه بر این، اگر نویسنده حرفی جدید در حوزه روش تحقیق در علوم اجتماعی ندارد، این فصل را حذف کند بهتر است و گرنه این‌که بگوییم هر روشی مزایا و معایبی دارد، پس برای استفاده از مزایای هر دو ترکیبی از آن‌ها را استفاده کنیم، به لحاظ منطقی پذیرفتنی نیست، مگر آن‌که بتوان این روش‌ها را از نظر مبنایی باهم سازگار کرد.

با این‌که کتاب در قبال اقتصاد متعارف موضع انتقادی دارد، اما برخی از مفاهیم پایه و تقسیم‌بندی‌های رایج را بدون هیچ‌گونه استدلالی پذیرفته است و فقط ملاحظات در جهت اصلاح آن‌ها ارائه کرده است. به عنوان مثال، در تعریف انسان اقتصادی، ماهیت فایده‌گرایی را پذیرفته است و فقط در منافع افراد توسعه ایجاد کرده است و آن را شامل منافع دنیوی و اخروی می‌داند یا تقسیم‌بندی اقتصاد خرد و اقتصاد کلان را آن‌هم به صورتی نادرست و برگرفته از کتاب‌های درسی دست‌چندم مفروض گرفته است یا مفاهیمی که در ذیل دو بخش آخر کتاب آمده است صرفاً مباحثی گزینشی است که نویسنده به صورت سلیقه‌ای آن‌ها را انتخاب کرده است و توضیح نداده است که منطق انتخاب این موضوعات چه بوده و آیا در این موضوعات انحصار وجود دارد و تفاوت علم اقتصاد اسلامی با علم اقتصاد نئوکلاسیک در همین امور خلاصه می‌شود یا خیر.

## کتاب‌نامه

- آفانظری، حسن (۱۳۸۸)، «روش‌شناسی شهید صدر درباره شکل‌گیری علم اقتصاد اسلامی و تحقیق نهایی درباره آن»، روش‌شناسی علوم انسانی، س ۱۵، پیاپی ۶۱.
- آفانظری، حسن (۱۳۸۹)، «روش‌شناسی تمایز اقتصاد اثباتی و هنجاری و بازنگری آن در راستای نظریه‌پردازی علم اقتصاد اسلامی»، روش‌شناسی علوم انسانی، س ۶، پیاپی ۶۴ و ۶۵.

- آفانظری، حسن (۱۳۹۶)، روش‌شناسی علم اقتصاد اسلامی با رویکرد واقعیت‌نهادی، تهران: سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- آفانظری، حسن (۱۳۹۷)، «روش‌شناسی واقعیت‌نهادی»، روش‌شناسی علوم انسانی، س ۲۴، پیاپی ۹۵.
- آفانظری، حسن (۱۳۹۸)، «ادله امکان‌پذیری علم اقتصاد اسلامی»، معرفت اقتصاد اسلامی، س ۱۱، ش ۱، پیاپی ۲۱.
- انس‌زرقا، محمد (۱۳۸۳)، «اسلامی‌کردن علم اقتصاد: مفهوم و روش»، اقتصاد اسلامی، س ۴، ش پیاپی.
- امیری تهرانی‌زاده، سیدمحمدرضا و عماد افروغ (۱۳۹۳)، «نقد روش‌شناسی اقتصاد اسلامی شهید صدر از دیدگاه واقع‌گرایی انتقادی»، روش‌شناسی علوم انسانی، س ۱۹، پیاپی ۷۸.
- توکلی، محمدجواد (۱۳۹۵)، «تمایز روش‌شناسی مکتب و علم اقتصاد اسلامی با تأکید بر اندیشه شهید صدر»، عیار پژوهش در علوم انسانی، س ۷، ش ۲، پیاپی ۱۴.
- خادم علی‌زاده، امیر و مهدی بهشتی (۱۳۹۹)، «امکان‌سنجی استفاده از روش آزمایشگاهی در اقتصاد اسلامی (با تأکید بر مبانی معرفت‌شناختی استاد مطهری)»، اقتصاد اسلامی، پیاپی ۷۷.
- دادگر، یدالله (۱۳۷۹)، «روش‌شناسی و معرفت‌شناسی اقتصاد اسلامی»، فصل‌نامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، ش ۱۱ و ۱۲.
- رستم‌نژاد، مهدی و سیدمفید حسینی کوهساری (۱۳۸۸)، «روش‌شناسی مطالعات اقتصاد اسلامی با تأکید بر مطالعات قرآنی»، قرآن و علم، ش ۴.
- رفیعی آتانی، عطاءالله (۱۳۹۴)، «تناسب موضوع و روش در علم اقتصاد: رویافتی فلسفی برای اقتصاد اسلامی»، نظریه‌های کاربردی اقتصاد، س ۲، ش ۴.
- زری‌باف، سیدمهدی، علی‌اکبر ناسخیان، علی سعیدی (۱۳۹۴)، «عدالت به‌مثابه روش؛ سیر رویکردهای روش‌شناختی در اقتصاد اسلامی»، مطالعات اقتصاد اسلامی، س ۸، ش ۱، پیاپی ۱۵.
- عیوض‌لو، حسین (۱۳۷۹)، «مبانی روش‌شناسی و ساختار نظریه‌های علمی اقتصاد اسلامی»، فصل‌نامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، ش ۱۱ و ۱۲.
- عیوض‌لو، حسین (۱۳۹۸)، «مقدمه‌ای در تبیین روش و فرایند توسعه نظریه‌پردازی اقتصاد اسلامی (فرایند عبور از مبانی نظری به الگوهای عملیاتی)»، مطالعات اقتصاد اسلامی، پیاپی ۲۳.
- فراهانی‌فرد، سعید و محمدعلی فراهانی‌فرد (۱۳۹۶)، «بررسی معرفت‌شناختی و روش‌شناختی حساب احتمال در اقتصاد اسلامی براساس حکمت متعالیه»، فلسفه دین، س ۱۴، ش ۳، پیاپی ۳۲.



معرفی و نقد کتاب روش‌شناسی علم اقتصاد ... (علی سعیدی) ۷۹

- فراهانی‌فرد، محمدعلی، حمید پارسانیا، و علی‌اصغر هادوی‌نیا (۱۳۹۸)، «بررسی روش‌شناسی بنیادین و کاربردی علم اقتصاد اسلامی در مقایسه با نام‌گرایی روش‌شناختی اقتصاد متعارف»، قیاسات، س ۲۴، پیاپی ۹۳.
- فریدمن، میلتون (۱۹۵۳)، «روش‌شناسی اقتصاد اثباتی»، ترجمه سیدحسین رضوی‌پور، در: فلسفه اقتصاد، مروری بر ادبیات، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- قراملکی، احد فرامرز (۱۳۸۳)، «روش کشف ماهیت اقتصاد اسلامی»، قیاسات، پیاپی ۳۴.
- کهنف، منذر (۱۳۸۵)، «علم اقتصاد اسلامی، تعریف، و روش»، اقتصاد اسلامی، س ۶، پیاپی ۲۳.
- معرفی محمدی، عبدالحمید (۱۳۹۳)، «روش‌شناسی شهید صدر در اقتصاد اسلامی؛ از نگاهی دیگر»، معرفت اقتصاد اسلامی، س ۶، ش ۱، پیاپی ۱۱.
- معلمی، سیدمهدی (۱۳۹۴)، «درآمدی روش‌شناسانه بر نظریه عدالت در اقتصاد اسلامی»، اخلاق و حیاتی، س ۳، ش ۲، پیاپی ۸.
- میرمعزی، سیدحسین (۱۳۹۰)، «درآمدی بر روش علم اقتصاد اسلامی»، اقتصاد اسلامی، س ۱۱، پیاپی ۴۲.

- De Cruz, H. (2019), "Religion and Science", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, E. N. Zalta (ed.), Available at: <<https://plato.stanford.edu/archives/sum2019/entries/religion-science>>.
- Dyke, C. (1981), *Philosophy of Economics*, United States: Prentice-Hall, Foundations of Philosophy Series.
- Foley, D. K. (2006), *Adam's Fallacy; A Guide to Economic Theology*, The Belknap Press of Harvard University Press.
- Friedman, M. (1953), *Essays in Positive Economics*, The University of Chicago, Chicago and London: Chicago Press.
- Hausman, D. M. and M. McPherson (2006), *Economic Analysis, Moral Philosophy and Public Policy*, Cambridge University Press.
- Hutchison, T. W. (1938), *Significance and Basic Postulates of Economic Theory*, Macmillan.
- Keynes, J. M. (1936), *The General Theory of Employment, Interest and Money*, *The Collected Writings of John Maynard Keynes*, A. Robinson, E. Johnson, and D. Moggridge (eds.), London: Macmillan, For the Royal Economic Society.
- McCloskey, D. (1983), "Rhetoric of Economics", *Journal of Economic Literature*, vol. XXI.
- Sandel, M. J. (2009), *Justice: What's the Right Thing to Do?*, Allen Lane, An Imprint of Penguin Books.
- Sen, A. K. (1977), "Rational Fools: A Critique of the Behavioral Foundations of Economic Theory", *Philosophy and Public Affairs*, vol. 6, no. 4.
- Stiglitz, J. E. and C. E. Walsh (2006), *Economics*, W. W. Norton & Company.

